

حضرت آیت الله جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹) فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰) وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱)﴾

بخش پایانی سوره مبارکه «جمعه» که در مدینه نازل شد، ناظر به لزوم حضور در نماز جمعه است وقتی که معصوم یا منصوب از «قبل معصوم (سلام الله عليه)» اقامه کردند. در جریان ﴿إِذَا نُودِيَ﴾ اذانی بود اعلانی که وقت داخل شد. درباره اذانی که در قبال اقامه است، آن محل بحث است که آیا آن اذان هم وارد شده است یا نه؟ بعضی از آقایان نظری در این اذان برای صلات دارند. آن اذان اعلانی که وقت داخل شده است، آن را همه قبول دارند؛ اما برای نماز یک اذان باشد یک اقامه، این مورد قبول همه نیست. برخی از بزرگان نظرشان این است که ما غیر از اذان اعلانی و اعلامی که وقت داخل شد، یک اقامه داریم. برخی ها هم می گویند نه، اذانی هم هست، چون در بعضی از روایات و احکام آمده که برای نماز دو اذان است «بین الاذانین صلاة»؛ یعنی منظور دو رکعت نشسته است. اینکه در روایت دارد و تعبیر دارد که «بین الاذانین»، آیا اقامه را هم اذان می گویند یا بر اساس تغليب است؛ مثل زوجین. اگر گفته شد «بین الاذانین صلاة»؛ یعنی ما دو تا اذان داریم، یک اذان برای نماز که «قد قامت الصلاة»

داخل آن نیست، یک اذان است که «قد قامت الصلاة» داخل آن هست، یا نه، یک اذان داریم و یک اقامه، این اقامه را اگر اذان بگویند نظیر زوجین است؟ «علیّ ایّ حال» درباره اقامه تردیدی نیست.

درباره اذان اعلامی و اعلان بدون دخول وقت هم در استحبابش تردیدی نیست. درباره این اذان، این طور نیست که یک اختلاف رسمی و فاحش باشد؛ برخی از علما (رضوان الله علیهم) درباره این اذانی که برای نماز است غیر از اذان اعلامی و غیر از اقامه، تردید دارند. «علیّ ایّ حال» این ﴿إِذَا تُدِیَ﴾ مربوط به آن اذان اعلانی است، نه اینکه اذان برای نماز باشد وقتی اعلان شد اول وقت است، ﴿فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾، همین که دارند اذان می گویند یعنی ظهر شده، ﴿فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾، چون وقت نماز جمعه مثل نماز ظهر طولانی نیست. وقت نماز ظهر، یک وقت مختص دارد که نماز عصر در آن صحیح نیست، همان به مقدار چهار رکعت اول وقت است. چه اینکه نماز عصر هم یک وقت مختص دارد که آن است که چهار رکعت مانده به غروب و این وسطها هم مشترک است، وقت مشترک است که هم نماز ظهر درست است هم نماز عصر. یک وقت فضیلتی هم دارد که از آن وقت اگر بگذرند مجزی است ولی آن فضیلت را از دست دادند، آن هم مشخص است.

اما نماز جمعه مثل نماز ظهر نیست که یک وقت مختص داشته باشد، یک وقت مشترک داشته باشد، این چنین نیست حالا ممکن است وقت فضیلت و اجزا داشته باشد؛ اما وقت مشترک و مختص ندارد. این اذان اعلامی که شنیده شد، فرمود: ﴿فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾ که زودتر به مقصد برسید.

پرسش: از آیه بر می آید که اذان برای نماز است نه اقامه.

پاسخ: بله ﴿إِذَا تُدِیَ لِلصَّلَاةِ﴾، روز جمعه برای خطبه این کار را می کنند و اصلاً اذان روز جمعه برای خطبه است، ﴿إِذَا تُدِیَ لِلصَّلَاةِ﴾، مثل اذان اعلامی هم که اعلام می کنند برای «وقت الصّلاة» و گرنه اعلام بکنند که حالا ظهر

شده که چه؟ تمام اعلام‌ها اعلام «وقتُ الصَّلَاة» است و گرنه به مردم اعلام بکنند که اوّل دوازده است! این چه عبادتی است؟ برای چه اعلام بکنند که اوّل دوازده است؟ اصلاً اعلام برای این است که «وقت الصَّلَاة» رسیده است.

خدا مرحوم مفید (رضوان الله علیه) را غریق رحمت کند! در /مالی خود این بیان را دارند که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سفری حالا یا غزوه بود یا غیر غزوه با مردم بودند همان نزدیک‌های ظهر شد مرتّب آسمان را نگاه می‌کردند. به حضرت عرض کردند چطور به آسمان نگاه می‌کنید؟ فرمود: «كُنَّا مَرَّةً رُعَاةَ الْإِبِلِ فَصِرْنَا الْيَوْمَ رُعَاةَ الشَّمْسِ»^۱؛ ما قبل از اسلام شتربانی می‌کردیم، چون قسمت مهم اقتصاد عرب همان شتر بود؛ چه وقت اینها به مرتع می‌روند؟ چه وقت برمی‌گردند؟ چه وقت شیر می‌دهند؟ چه وقت بار می‌برند؟ ما شتربان بودیم. بعد از ظهور اسلام، شمس‌بان شدیم. مواظب هستیم چه وقت شمس از دایره نصف النهار می‌گذرد که با خدای خود مناجات کنیم، چون «إِنَّ الْمُصَلِّيَّ يُنَاجِي رَبَّهُ»^۲؛ من الآن نگاه می‌کنم ببینم چه وقت آفتاب از دایره نصف النهار می‌گذرد که نماز ظهر را شروع بکنیم، «كُنَّا مَرَّةً رُعَاةَ الْإِبِلِ فَصِرْنَا الْيَوْمَ رُعَاةَ الشَّمْسِ»؛ یعنی ما از زمین به آسمان رفتیم که انقلاب اسلامی اگر کسی قدرش را بداند هم همین کار را کرده است.

غرض این است که اعلام وقت، وقت صلات است و گرنه بگویند وقت داخل شد دوازده ظهر است! این شرعیت و اصرار و امثال آن نیست. استحباب اینکه اگر شما این کلمات را شنیدید مستحب است، شما هم اذان حکایت بکنید این هم برای همان نماز است.

۱. الأُمَالِي (للمفید)، النص، ص ۱۳۶.

۲. ر. ک: من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۱۰؛ «الْمُصَلِّيُّ مَنْ يُنَاجِي مَا الْفَتَل».

به هر تقدیر بیع گاهی در قبال شراء است، گاهی در قبال عقود دیگر است. اگر گفتیم «بیع و شراء»؛ یعنی فروختن در قبال خریدن است. اگر گفتند: ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾؛^۳ یعنی این عقد بیع در قبال عقود دیگر، در قبال ربا این حلال است و آن حرام. این ﴿فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾، این بیع، نه در قبال شراء است نه در قبال عقود دیگر. گاهی ما می‌گوییم بیع و شراء؛ یعنی ایجاب و قبول. گاهی می‌گوییم بیع در قبال اجاره و عقود دیگر است. این ﴿ذَرُوا الْبَيْعَ﴾ نه در قبال اشتراء است نه در قبال عقود دیگر؛ نه «باعت و اشتراء» معیار است، نه ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ معیار است، بلکه این بیع یعنی کاری که جلوی رفتن به نماز جمعه را می‌گیرد و این تمثیل است و نه تعیین؛ یعنی هر کاری که جلوی رفتن به نماز جمعه را بگیرد جایز نیست.

مطلب بعدی آن است که چون محفوف به قرینه است این ناظر به حکم تکلیفی است نه حکم وضعی. یک وقت است که ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ داریم؛ یعنی این تکلیفاً حلال، وضعاً صحیح است در قبال ﴿حَرَّمَ الرِّبَا﴾ که تکلیفاً حرام و وضعاً باطل است. این ﴿وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ از سنخ تکلیف است و نه وضع. حالا اگر کسی معصیت کرده در جایی که نماز جمعه حضورش واجب باشد، وجوب تعیینی داشته باشد، وجوب تخیری نباشد، آن‌جا معصیت کرده، ولی آن معامله صحیح است؛ نظیر ﴿حَرَّمَ الرِّبَا﴾ نیست که هم حرمت تکلیفی دارد هم حرمت وضعی. این فقط چون وقت را صرف کرده و گرنه مبیع قابل خرید و فروش است ثمن می‌تواند باشد، بایع و مشتری همه ارکان صحت بیع را دارا هستند. این بیع «وقت التداء» چون وقت‌گیر است و مزاحم رفتن است این حرمت تکلیفی دارد و اگر کسی این کار را انجام داد معصیت کرد، ولی بیع درست است.

فرع بعدی آن است که اگر کسی نماز جمعه بر او واجب نیست، حالا مسافری است که آمده حرم دارد زیارت می‌کند در آن‌جا که حضور نماز جمعه واجب باشد، این چون مسافر است و بر او نماز جمعه واجب نیست، اگر با مسافر دیگری یا سالمندی که نماز جمعه بر او واجب نیست یا با کسی که زن هست حضور نماز جمعه بر او واجب نیست، به هر حال اگر فروشنده نماز جمعه بر او واجب نباشد، خریدار هم نماز جمعه بر او واجب نباشد، این بیع همان طوری که وضعاً صحیح است تکلیفاً هم حلال است.

پس در جایی است که نماز جمعه بر این شخص واجب باشد، آن هم نماز جمعه‌ای که حضورش واجب باشد. نماز جمعه‌ای که «یجب حضور عندها»، یک؛ شخصی که «یجب علیه الحضور»، دو؛ اگر این دو وجوب حاصل شد چنین بیع یا غیر بیع هر کاری که باشد تکلیفاً حرام است.

مسئله بعدی آن است که حالا اگر در راه دارند می‌روند خرید و فروش بکنند عیب ندارد، چون این مزاحم سعی نیست. اگر تلفن دستش است گوشی دستش است با گوشی با تلفن یا به طور عابر رهگذر کالایی دارد او هم دارد می‌خرد همین طور دارند می‌رود نماز جمعه. غرض این است که این پنج شش تا یعنی پنج شش تا! پنج شش تا مسئله فقهی باید کنارش روشن بشود تا معلوم بشود که چه چیزی تکلیفاً حرام است و چه چیزی وضعاً حلال!

فرمود: ﴿فَاسْأَلُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ این برای شما خیر است این خیر تعیینی است نه خیر تفضیلی. نه اینکه این بهتر است، چون خیر افضل تفضیل است. «آخر» است برای شما بهتر هست. این تعیین است نظیر ﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾^۴ که این اولویت تعیینی است در میراث هم همین طور است، ﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ در جریان میراث، این اولویت تعیینی است. ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^۵ اولویت تعیینی

۴. سوره انفال، آیه ۷۵.

۵. سوره احزاب، آیه ۶.

است نه اولویت تفضیلی. این هم خیر، خیر تعینی است و نه تفضیلی، چون این کار حلال است، آن کارها حرام است.

﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾، بعد می‌فرماید که درست است روز جمعه است، اما این طور نیست که روز جمعه خرید و فروش اشکال داشته باشد نماز که تمام شد باید خرید و فروشتان را انجام بدهید. این است که اگر کسی دنبال کار حلال باشد و رزق حلال باشد روزی او بهتر می‌رسد. فرمود نمازتان را که خواندید دوباره وارد کسب و کارتان بشوید. ما نمی‌گوییم تا آخر غروب در مسجدها بمانید، نه ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾. فقط همین نماز حضورش واجب است بعد می‌توانید دنبال کسب و کارتان بروید. ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا﴾، که این امر در مقام توهم خطر است؛ یعنی «يجوز لكم انتشار في الارض لابتغاء فضل الله». ﴿فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾، این ﴿وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ یکی از مصادیق بارزش همان تسبیح وجود مبارک حضرت زهرا (سلام الله علیها) است که جایزه پیغمبر به حضرت زهرا (سلام الله علیها) بود چه اینکه صلات جعفر طیار هم جایزه‌ای بود که وجود مبارک پیغمبر به حضرت جعفر داد. این هدیه و جایزه‌ای بود که وجود مبارک پیغمبر از طرف ذات اقدس الهی به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) داد.

مسئله بعدی آن است که تکالیفی که ذات اقدس الهی در قرآن یا در روایت مشخص کرده محدود است، نماز محدود است روزه محدود است حج و زکات محدود است؛ اما یاد خدا و نام خدا حدی ندارد تنها یاد خداست که فرمود: ﴿وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾، اما نماز حدی دارد واجب و مستحب حدی دارد. درست است که «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ أَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ أَكْثَرَ»^۶ اما امر به تکثیر صلات نشده مگر اینکه مصداق «ذكر الله» باشد. اما یاد خدا و نام خدا

همیشه هست، سرش آن است که آن بیگانه که ما را از یاد خدا باز می‌دارد او همیشه این کار را می‌کند. این طور نیست که او لیل و نهارى داشته باشد یا خواب و بیدارى داشته باشد، او همیشه در صدد وسوسه است. این ﴿يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾^۷ این طور نیست که قلیل باشد، وسوسه هم کثیر است. تنها عاملی که می‌تواند جلوی گزند این وسوسه را بگیرد، همان یاد خدا و نام خداست که ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^۸ یاد خدا نه یعنی نام خدا بر لب، بلکه یاد خدا در دل و نام خدا بر لب. آن یاد است که اثر دارد، اصلاً ذکر اساس کارش یاد است. فرمود کسانی که به یاد خدا هستند، همین که شیطان دارد وسوسه می‌کند اینها مثل پاسدار حرم الهی هستند. قلب هم مثل کعبه است در کعبه را هم همیشه باز نمی‌کنند، تمام تلاش و کوشش شیطان این است که احرام ببندد این حرامی راهزن به صورت مُحَرَّم وارد دل می‌شود. منتظر است که در دل، در این کعبه چه وقت باز می‌شود؟ دورش طواف می‌کند، مرتب به عنوان یک طائف، طواف کننده. منتظر است که چه وقت قلب باز می‌شود تا از آنجا نفوذ پیدا کند. در این کریمه فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ﴾ این طواف کننده شیطان است، این راهزن است، این لباس احرام پوشید، وارد صحنه درون شد. می‌خواهد وارد دل بشود. همین که تماس شیطان احساس شد، ﴿تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ فوراً این را طردش می‌کنند، ﴿وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾^۹ که در آیه دیگر است. این ﴿فَاسْتَعِذْ﴾، نه یعنی بگو: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»، البته این گفتن ثواب دارد ذکر لفظی است. ﴿فَاسْتَعِذْ﴾ یعنی برو پناهگاه، یعنی پناه ببر، نه بگو «اعوذ بالله». آن وقتی که این جنگ تحمیلی هشت ساله بود می‌گفتند وقتی آثر خطر را شنیدید بروید پناهگاه، نه یعنی در خیابان بایستید بگویید من می‌خواهم بروم پناهگاه. این «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»

۷. سوره ناس، آیه ۵.

۸. سوره اعراف، آیه ۲۰۱.

۹. سوره اعراف، آیه ۲۰۰؛ سوره فصلت، آیه ۳۶.

مشکل را حل نمی‌کند. وقتی که انسان احساس خطر می‌کند می‌دود به سمت جایی، قبلاً که وسیله نقلیه همین چهارپا بود، این چهارپادار با سیخی اینها را سیخ می‌زد که زودتر بروند. این حالت را می‌گویند «نزع». اگر سیخی احساس کردی دردی احساس کردید فوراً بروید پناهگاه. «إِسْتَعَاذَ»؛ یعنی پناه برد، نه اینکه بگو «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»! ﴿وَمَا يَنْزَعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ﴾، یک چنین حالتی را احساس کردید، ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾.

مستحضرید او شش هزار سال عبادت کرد، آن قدر خبیث و پلید و عصبانی است که عصاره شش هزار ساله‌اش را یک لحظه آتش کرد. یک چنین موجودی است، او به کسی رحم نمی‌کند، غضب او، کینه او، انتقام او. او یک موجود معمولی نیست، او فقط نسبت به یک گروه حریم می‌گیرد، نمی‌تواند کارش را انجام بدهد. شما «من الاولین و الآخِرین» گونه این را ندارید آن هم طبق بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) در نهج که فرمود: «لَا يُدْرَى أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ»^{۱۰} معلوم نیست این شش هزار سال دنیایی است که هر سالی مثلاً ۳۶۵ روز است یا سال آخرت است. این یک جا محصول شش هزارساله خودش را آتش است، یک چنین موجودی است. آن وقت نه به کسی رحم می‌کند، نه خشم و غضب او و حمله او محدود است، یک چنین کسی است و سوگند هم یاد کرد. این که می‌گویند دشمن قسم خورده، دشمن قسم خورده همین است. گفت: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَا غُيُوبَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^{۱۱}، اگر ذات اقدس الهی آن پادشاهای فراوان را به مؤمنین می‌دهد، برای اینکه در برابر یک چنین دیوی انسان ایستاده است. این لباس احرام می‌پوشد به عنوان حاجی یا معتمر وارد صحنه درون می‌شود، منتظر است که چه وقت وارد دل بشود. اگر مردان باتقوا بودند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾، می‌روند در پناهگاه، این را طرد می‌کنند؛ اما در همان خطبه هفت نهج البلاغه هست که یک وقت هم

۱۰. نهج البلاغه (للصّحی صالخ)، خطبه ۱۹۲.

۱۱. سوره ص، آیه ۸۲.

آن خطبه نورانی خوانده شد، این در دل را وقتی که باز می‌بیند وارد می‌شود. وقتی که وارد شد، «باض»؛ یعنی بیضه و تخم‌گذاری می‌کند. وقتی که این تخم‌ها را زیر پر خودش گرفت «فَبَاضَ وَفَرَّخَ»، «فرخ و فرّخ است»^{۱۲} که در نصاب خواندید «جوجه». «فرخ و فرّخ است جوجه». «فرّخ»؛ یعنی «فَرَّخَ، فَرَّخَهُ»، جوجه به بار می‌آورد. اینکه می‌بینید آدم مرتّب در دلش وسوسه هست و دو رکعت نمی‌تواند نماز بخواند مرتّب خاطرات در قلبش هست مرتّب خاطرات عبور می‌کند، مرتّب می‌آیند مدام می‌خواهند حواسش را جمع بکنند نمی‌تواند، برای این که آن‌جا پر از این بچه جوجه‌هاست. «فَبَاضَ وَفَرَّخَ»، وقتی جوجه به بار آورد، «دَبَّ وَدَرَجَ»، دابّه را دابه می‌گویند برای اینکه جهنده است. مرتّب در ذهنش می‌لولند. چه کسانی هستند؟ همین جوجه شیطان‌ها. همین جوجه‌هایی که قبلاً تخم بودند و بعد جوجه شدند و «فَبَاضَ وَفَرَّخَ»، «وَدَبَّ وَدَرَجَ»، این چهار تا را در همان خطبه هفت که قبلاً هم همین‌جا خوانده شد فرمود. آدم آرام نمی‌گیرد، هر جا برود همین‌طور است. در حرم می‌رود همین‌طور است، مطالعه می‌خواهد بکند، همین‌طور است، مثل کسی که اتاقی دارد به طرف کوچه، کتابخانه‌اش هم همان‌جاست این می‌خواهد برود آن‌جا مطالعه کند؛ ولی وقت مطالعه می‌بیند که پر از بچه‌ها هستند. شما باید قبلاً در این اتاق را ببندی که این دری که به طرف کوچه است، بچه‌ها نیایند اینجا بازی بکنند. یک عده بچه آمدند در همین کتابخانه‌ای که آدم می‌خواهد مطالعه کند غوغا می‌کنند، آن وقت نمی‌تواند مطالعه کند. باید دری که به طرف کوچه باز است را ببندد. وقتی بست بچه‌ها بیرون کوچه بازی می‌کنند، کاری به اتاق آدم ندارند؛ اما وقتی در به طرف کوچه باز است موقع آزادی، همه می‌آیند، آن وقت موقع مطالعه آدم می‌بیند سر و صدا زیاد است. موقع نماز بیرون نماز را آدم باید مواظب باشد. درون نماز به هر حال پر از این حرف‌هاست، «فَبَاضَ وَفَرَّخَ»، «وَدَبَّ وَدَرَجَ». ما

۱۲. نصاب الصبیان، ص ۱۶؛ «فرخ و فروجست جوجه بیضه تخم مرغ و خود *** چون عنب انگور و تین انجیر و کُمتری مرود».

بیرون نماز این را باز گذاشتیم که هر کسی می خواهد بیاید بیاید، هر چه می خواهد بیاید، بیاید. آن وقت انباری از این ضایعات شده آن وقت موقع نماز مشکل ما این است. در غیر نماز که کاری به ما ندارند.

این است که فرمود مردان الهی ﴿إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ﴾ آن وقت استعاذه می کنند این را طرد می کنند. بنابراین ذکر خدا کثیر باید باشد. اگر درباره نماز و روزه و حج و عمره و زکات و اینها گفتند سالی یکبار یا عمری یکبار یا مثلاً در کل ۲۴ ساعت هفده رکعت در اوقات متفرقه، برای اینکه آن که اساس کار است یاد خداست که ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^{۱۳} او را فرمود زیاد داشته باشید. ﴿وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾، البته یکی از مصادیق بارزش همین تسبیح صدیقه کبری (سلام الله علیها) است.

خدا مرحوم علامه را غریق رحمت کند! در منتهی بالصراحه این را فتوا داد که این نماز جعفر طیار که جایزه پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است به حضرت جعفر، چهار رکعت است این چهار رکعت بیش از چهار پنج دقیقه وقت نمی خواهد. آن سیصد بار «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» آنها یک وقت می گیرند. ایشان می فرمود اگر کار دارد، می تواند در خارج نماز هم بخواند. کسی این چهار رکعت نماز را می خواند وقتی می خواهد برود درس و بحث، در راه هم اینها را می گوید. تنها ایشان نیستند البته، ولی ایشان در نهایی تصریح کرده که اگر کسی کار دارد این سیصد مرتبه را می تواند در خارج نماز هم بگوید. این گونه تسهیل قائل شدند، آن وقت این هم راحت است. لازم نیست که انسان به حال سلمان و اباذر برسد، ولی حداقل این است که عرض او محفوظ باشد. تمام تلاش و کوشش او این است که آبروی آدم را ببرد، هیچ کاری ندارد. این نیست که انسان را کافر بکند ایمان را بگیرد، مگر این در سرزمین کفر نیست، این فقط آبرو می خواهد آبروی انسان در درجه اول به ایمان اوست،

این را - خدای ناکرده - می‌گیرد. بعد به آن حیثیت اجتماعی اوست، این را هم از بین می‌برد. در سوره مبارکه «اعراف» خدای سبحان به هر حال مجبور شد از در لفظی که پرده بردارد بگوید شیطان با شما چه کار می‌کند. مرتب پشت پرده، پشت پرده، پشت پرده گفت که ﴿هَلْ أَدْتُكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ﴾^{۱۴} کذا و کذا، شیطان با آدم و حوا این گونه حرف زد، بعد ناچار شد بگوید حواستان جمع باشد شیطان کاری می‌کند که ﴿لِيُذِي لَهُمَا مَا وَوَرَىٰ عَنْهُمَا مِنْ سَوَآتِهِمَا﴾^{۱۵} ما در تعبیرات فارسی چه می‌گوییم؟ می‌خواهیم بگوییم این آبرویش رفت چه می‌گوییم؟ همان تعبیر را قرآن کرده است. آن‌جا این زن و شوهر بودند. زن و شوهر اگر برهنه بشوند این آبرو نرفته است. تلاش و کوشش او این است که تا آدم را برهنه نکند و بی‌آبرو نکند رها نمی‌کند. درباره آدم و حوا چه کار کرد؟ آن‌جا نامحرمی که نبود. حالا حوا دید، آدم برهنه شد، این دیگر بی‌آبرو نمی‌شود، چون آن‌جا کسی نبود ببیند؛ اما به ما می‌گوید حواس شما جمع باشد، تا آبروی شما را نبرد رها نمی‌کند، حواس شما جمع باشد. همین جریانی که این روزهای اخیر همین‌جا نقل شد در بحث فقه هم بحث شد که به هر حال صاحب جواهر که نقل کرد عمری را آن آقا در فقه گذرانده، می‌گفت نماز جمعه حرام است، همین که به او ابلاغ دادند می‌گوید نماز جمعه واجب است! گذشت بر این مردم یک چنین چیزی، بعد رضاخان آمد کل بساط دین را برداشت و مسجد گوهرشاد به توپ بست. مستحضرید که عاشورا به هر دلیلی که باشد حضور مردم در مراکز مذهب بیش از ماه مبارک رمضان است. این صریحاً آمده به طور عادی مثل اینکه آدم بافت فرسوده شهر را خراب می‌کند چگونه خراب کرده؟ حسینیه‌ها را، سقاخانه‌ها را خراب کرده، دوره املاکی، دوره املاکی که این تقویم‌های جلدی هست، اگر دسترسی داشته باشید می‌گویند فلان وقت دوره املاکی، دوره املاکی! متولیان اوقاف را می‌بردند دفترخانه، صریحاً متولی می‌نوشت و

۱۴. سوره صف، آیه ۱۰.

۱۵. سوره اعراف، آیه ۲۰.

امضا می‌کرد فروشنده فلان وقف فلان متولی، خریدار اعلیٰ حضرت همایونی، مبیع فلان زمین وقفی، فلان مغازه وقفی، صراحتاً! این گونه شد.

غرض این است که - خدای ناکرده - اگر مواظب این چیزی که از جان ما عزیزتر است این نظام را حفظ نکنیم این خطر هست با آن عذاب آخرت. تمام تلاش و کوشش ابلیس هم همین است: ﴿لِيُذِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَآتِهِمَا﴾؛ تا آبرو را نبرد رها نمی‌کند. سخن از ایمان نیست. مگر اینها که کافر هستند منافق هستند به سراغ آنها نمی‌رود؟ مگر کسی را کافر کرد - معاذالله - رها می‌کند؟ می‌خواهد او را مسلوب الحیثیه بکند، چه اینکه خودش مسلوب الحیثیه شد.

غرض این است که این خطر را فرمود: ﴿وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾، هم نماز جعفر را می‌شود خواند، بعد آن سیصد بار را در ذهن گفت، هم تسبیح مبارک صدیقه کبری (سلام الله علیها) را فراموش نکرد. کار هم هست فرمود نماز که تمام شد به دنبال کار بروید ما نمی‌گوییم که روز جمعه کار نکنید. ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾، برای اینکه مشکل تجارت و کسب و دنیا مانع نشود، این قصه را نقل کرد که به هر حال اینها پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیده بودند، نماز هم در مکه نبود گرچه بعضی‌ها این حرف را زدند تام نیست. نماز جمعه در مدینه بود حضرت مشغول خطبه بود و مستحب هم است که خطیب قائم باشد، «كُلُّ وَاِعْظِرْ قِبْلَةً وَكُلُّ مَوْعُوظٍ قِبْلَةً»، قائم هم باید باشد. حضرت ایستاده مشغول خطبه بود حالا کالای تجاری از شام می‌رسید برای اینکه اینها مرغوب‌ترین را بگیرند ارزان‌ترین را بگیرند بهترین را بگیرند، حضرت در حال خطبه خواندن نماز جمعه بود همین که طبل ورود کالای تجاری از شام به آن میدان فروش می‌رسید، ﴿تَرْكُوكَ قَائِمًا﴾، این است! همین مردم بودند! ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً﴾، گاهی هم مراسم بازی و جشن و امثال آن بود. اگر این طبل مقدمه

آن تجارت بود اینها دو چیز نیست؛ لذا ضمیر را مفرد آورد. فرمود: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا﴾، چون این بکوب بکوب و این طبل برای اعلام وصول کالای تجاری است؛ اما از جمله بعد معلوم می‌شود که آن مسئله طبل و مسئله جشن هم جداگانه بود؛ لذا فرمود: ﴿قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ﴾.

اما محور اصلی همان «خیر الرازقین» بودن است که این لهو و این طبل هم برای همان تجارت است، برای اینکه فرمود: ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾، از اینجا معلوم می‌شود که آنها به دنبال کالای تجاری می‌رفتند. مستحضرید که ذات اقدس الهی این گونه از اسمای فعلیه یعنی فعلیه، هیچ ارتباطی با اسم ذات ندارد. اسمای فعلیه را اوصاف فعلیه را به غیر خودش نسبت می‌دهد. عزت را برای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنین نسبت می‌دهد: ﴿لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾،^۱ فتح این چنین است، او ﴿خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾^۲ است، فصل این چنین است، او ﴿خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾^۳ الفاصِلین^۴ است، حکم این چنین است، او ﴿خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾^۵ است، رزق این چنین است، او ﴿خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ است؛ اما برای اینکه مبادا خیال بکند کسی که خدا هم رازق است آنها هم رازق هستند؛ منتها خدا قدری بیشتر اینها کمتر، فرمود این طور نیست. ما گفتیم اینها رازق اند اینها فاتح اند و خدا ﴿خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ است، ﴿خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾ است، ﴿خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ است، «خَيْرٌ مَعْرُوفٍ عُرِفَ» است؛ اما همه اینها ابزار کار هستند، پیام الهی را دارند می‌رسانند. در بخش دیگری از آیات که محکّمات هستند کلاً بساط را از دیگران جمع می‌کند به خودش اختصاص می‌دهد. فرمود: ﴿الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾؛^۵ اگر مسئله رزق که فرمود: ﴿خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ است، در پایان سوره

۱. سوره منافقون، آیه ۸.

۲. سوره اعراف، آیه ۸۹.

۳. سوره انعام، آیه ۵۷.

۴. سوره اعراف، آیه ۸۷.

۵. سوره نساء، آیه ۳۹؛ سوره یونس، آیه ۶۵.

«ذاریات» فرمود که ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾،^۱ این «هو» که ضمیر فصل است با معرفه بودن خبر، مفید حصر است، ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾. در سوره مبارکه «بقره» هم دارد که ﴿أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾،^۲ اگر ما به بعضی گفتیم: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾،^۳ اگر گفتیم: ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾،^۴ اگر به خصوص یحیی گفتیم: ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾،^۵ همه اینها مظهر قوه الهی است، رازق هم همین طور است.

پرسش: ...

پاسخ: بله؛ لذا فرمود: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾،^۶ اگر فرمود: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾، یعنی «کلّ ما صدق علیه انه شیء هو مخلوق الله سبحانه و تعالی».

یک روایت نورانی از خود حضرت امیر(سلام الله علیه) است که ایشان فرمودند بعد از جریان سقیفه عده‌ای سؤال کردند که چگونه شد شما بیعت کردید، ایشان مرقومی داشتند مکتوبی بود، حالا خطبه مفصل است چندین صفحه است، حالا خود خطیب نماز جمعه بخواند با این تفصیل؟ یا نظیر سخنان‌های قبل از خطبه این را بخوانند؟ یا تلفیقی باشد از آن؟ حیف این خطبه! البته بعضی از کلماتش در نهج البلاغه هست، نهج البلاغه هم مثل خود قرآن مهجور بود غریب بود.

خدا سید رضی را غریق رحمت کند! او یک مقدار تلاش کرد. این نهج البلاغه اگر اصل آن بررسی بشود همین تمام نهج البلاغه است که این سید بزرگوار سعیش مشکور و جدّش - إن شاء الله - با انبیای الهی محشور باشد. ایشان

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۸.

۲. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۳. سوره انفال، آیه ۶۰.

۴. سوره بقره، آیه ۶۳.

۵. سوره مریم، آیه ۱۲.

۶. سوره زمر، آیه ۶۲.

زحمت کشیدند به صورت جداگانه در هفت جلد چاپ کردند به صورت مجموعه در یک جلد قطور چاپ شده است. بعضی از بیانات نورانی حضرت امیر در نهج البلاغه اصلاً نیست؛ البته سید رضی سید رضی است! این هم مثل سید مرتضی یک رهبر هوشمندی است اگر این گونه که این نهج البلاغه هست آن روز یعنی هزار و اندی سال قبل، همین سید رضی آنها را نقل می‌کرد دیگر نهج البلاغه نهج البلاغه‌ای نبود که هشتاد درصد شرح آن را اهل سنت داشته باشند، چون در این نهج البلاغه وقتی به حضرت عرض کردند چگونه شما بیعت کردید سقیفه را امضا کردی؟ آبرویی برای کسی نگذاشت. اگر سید رضی این فرمایشات را هم مرتّب در آن نهج البلاغه نقل می‌کرد، دیگر ابن ابی الحدیدها و امثال آن بیایند نهج البلاغه را شرح کنند و بعد تصریح بکند ابن ابی الحدید بگوید من فکر نمی‌کردم کمتر از چهارده سال حلّ بشود، خدا را شکر می‌کنم که ده سال تلاش شب و روز کردم این بیست جلد را نوشتم. این مرحوم راوندی که از فقهای ماست او هم شرح نهج البلاغه دارد، قدم به قدم ببینید ابن ابی الحدید به حرف‌های او اشکال دارد نقد می‌کند گاهی اشکال ادبی است غیر ادبی است.

غرض این است که الآن تقریباً قوی‌ترین شرح رایج نهج البلاغه همان است که سنی‌ها نوشتند. در ما ابن هیثم حکیمانه نوشته است، متقن نوشته، ولی به هر حال بخشی از حرف‌ها از همان شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است. اگر این فرمایشات نورانی که حضرت امیر در این خطبه داشت مرحوم سید رضی نقل می‌کرد، چون خودش دارد که مختار از خطب، مختار از نامه، مختار از کلمات؛ یعنی ما انتخاب کردیم، گزینش کردیم. این خطبه خیلی مفصل است؛ یعنی در این تمام نهج البلاغه از صفحه ۸۶۸ شروع می‌شود این خطبه، تا صفحه ۸۹۷ چند صفحه است در آن صفحه‌های بلند و طولانی. بعد وقتی به حضرت اعتراض کردند که چگونه شد که شما سقیفه را امضا کردید؟ وقتی به حکومت رسید این نامه را درآورد فرمود این نامه را تمام یعنی در تمام روزهای جمعه برای مردم بخوانید. در صفحه

۸۶۸ «امر أن يقرأ على الناس كل يوم جمعة و ذلك لما سأله» از اولی و دومی و سومی «فغضب علیه السلام» عصبانی شد «و قال: أَوْ قَدْ تَفَرَّغْتُمْ لِلسُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ؟» حالا این چه سؤالی که شما دارید می‌کنید؟ این دیگر گذشت الآن وقت این سؤال‌ها نیست الآن این مصر نماینده ما را کشتند بیگانه آمده مسلط شده، همین معاویه و اموی‌ها بر مصر مسلط شدند، مالک اشتر و اینها را کشتند، بر مصر مسلط شدند ما باید بر اینها مسلط می‌شدیم اینها بر ما مسلط شدند حکومت دست ماست، اینها طاغی و یاغی هستند. الآن جای این حرف‌ها نیست که شما مسئله سقیفه را مطرح کردید. «و هذه مصر قد افْتُحَتْ، وَ شِيعَتِي بِهَا قَدْ قُتِلَتْ، وَ قَتَلَ مُعَاوِيَةَ بْنُ حَدِيجٍ» محمد بن ابی بکر را کشت که مورد علاقه حضرت است «فَيَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ. مَا أَكْظَمَ مُصِيبَتِي بِمُحَمَّدٍ» به پیغمبر و اهل پیغمبر. بعد فرمود سبحان الله! ما فکر نمی‌کردیم که اوضاع این چنین بشود.

اما حالا شما که اصرار می‌کنید وضع سقیفه را هم من برای شما روشن بکنم، «ثم اخرج علیه السلام لهم الكتاب و فيه» مکتوبی بود، مقاله‌ای بود در حقیقت، این مقاله همین چند صفحه است. بعد فرمود هر جمعه اینها را بخوانید در نماز جمعه. «مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى شِيعَتِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ». بعد فرمود این شیعه نامی است که خدا پیغمبر را فرمود شیعه ابراهیم است ابراهیم را فرمود شیعه حضرت نوح است ﴿وَإِنْ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾ وَ أَنتُمْ شِيعَةُ النَّبِيِّ هُستید، شیعه یک نام پربرکتی است، اینها را فرمود و کما اینکه پیغمبر «من شیعه» ابراهیم است. این شیعه را ما درنیاوردیم قرآن بیان کرد. حضرت اوضاع را شرح داد، شرح داد، تا به اینجا رسید، فرمود حالا شما می‌گویید من که کسی نبودم که با کسی بیعت کنم، اینجا رسید، فرمود: «وَلَوْ كَانَ لِي بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَمِّي حَمْزَةُ وَ أَخِي جَعْفَرُ»؛ من اگر این دو نفر را می‌داشتم سقیفه را زیر و رو می‌کردم. حمزه مثل قمر بنی هاشم بود برای حسین بن علی. ببینید پرچمدار رسمی بود، به سیدالشهداء گفت که اجازه می‌دهید من بروم؟

فرمود ما اصلاً آمدیم برای شهادت، ولی می‌خواهیم عزیزانه شهید بشویم، تو پرچمدار من هستی، تو اگر بروی، «تَفَرَّقَ عَسْكَرِي»^۱؛ اینها پراکنده می‌شوند ما می‌خواهیم تا آخرین نفس عزیزانه بکنیم، همین! ما که ابایی نداریم از رفتن و شهادت. اصرار قمر بنی‌هاشم را حضرت فرمود: «إِذَا مَضَيْتَ تَفَرَّقَ عَسْكَرِي» حضرت فرمود شما می‌گویید من مگر تسلیم شدنی بودم؟ ولی دستم خالی بود یک نفر بودم و دستم را بستند. معاویه نوشت من شنیدم دستت را بستند؟ حضرت جواب داد بله من یک نفر بودم آمدند دستم را بستند من با دست بسته باید سقیفه را امضا بکنم من که با دست باز امضا نمی‌کردم. «أَرَدْتُ أَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتُ وَأَنْ تَفْضَحَ فَأَقْتَضَحْتُ»^۲ رفتی آبروی مرا ببری، آبروی خودت را بردی. ریختند دست مرا بستند و بردند، بله! من که انکار نکردم. من اگر دستم باز بود که امضا نمی‌کردم.

اینجا فرمود: «وَلَوْ كَانَ لِي بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَمِّي حَمْزَةٌ» ببینید بچه‌های ابی عبدالله همه وقتی آن روز «وا حمزتا و احمزتا» می‌گفتند یک فحل بود یک یل بود. برای شهدا که «وا حمزتا و احمزتا» نمی‌گفتند. برای حضرت حمزه بود که این طور گفتند. وجود مبارک حضرت امیر هم در یکی از نامه‌هایی که در نهج البلاغه است سخnrانی کرد افتخار کرد فرمود خیلی‌ها می‌روند جبهه شهید می‌شوند؛ اما از ما کسی شهید بشود می‌شود سید شهدا. خیلی‌ها می‌روند جانباز می‌شوند؛ اما از ما اگر کسی جانباز بشود می‌شود جعفر طیار، اینها که آدم‌های عادی نبودند. خدا به اینها بالی داد که «يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ»^۳ اینجا هم فرمود: «وَلَوْ كَانَ لِي بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَمِّي حَمْزَةٌ وَأَخِي جَعْفَرٌ لَمْ أَبَايَعْ كَرَهَا»، «وَلَكِنِّي بُلِيتُ بِرَجُلَيْنِ» از اعضای خانواده ما دو نفر آدم بودند که عرضه‌ای نداشتند: یکی عقیل بود یکی عباس، اینها «حَدِيثِي عَهْدٍ بِالْإِسْلَامِ» بودند. «وَلَكِنِّي بُلِيتُ

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

۲. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، نامه ۲۸.

۳. الأمالی (للصدوق)، النص، ص ۴۶۳.

بِرَجُلَيْنِ حَدِيثِي عَهْدٍ بِالْإِسْلَامِ؛ «الْعَبَّاسُ وَ عَقِيلٌ»، اینها آن شهامت را نداشتند من با چه کسی بجنبم؟ با چه کسی

بجنبم؟ آمدند ریختند دست مرا بستند و بردند. من اگر حال عادی بودم دستم باز بود که سقیفه را امضا نمی کردم.

حضرت فرمود این را در تمام خطبه‌های نماز جمعه بخوانید تا بدانید سقیفه چه بود، ما چه کار کردیم؟ آنها چه کار

کردند؟ اگر فرصتی کردید این خطبه را بحث کنید، درس کنید، مقاله بنویسید، چندین جای حسّاس این خطبه مطالب

عمیق و عقلی کلامی دارد.

«و الحمد لله رب العالمین»